

آندره گرتی

نگارنده: ک. زینکین

برگردان از بابک بردیا

زادروز: ۹ ماه فوریه سال ۱۷۴۱ در شهر لی یژ، در کشور فرانسه

تاریخ مرگ: ۲۴ ماه سپتامبر سال ۱۸۱۳ در شهر مونمورانسی در فرانسه در ۷۲ سالگی

شهروند کشور فرانسه به شمار می‌آید



آهنگ‌ساز فرانسوی با سرچشمه والونی، که بخش بنیادین را در سبک نمایش آوازی فکاهی فرانسوی سده هجدهم، ژانر پیشگفتار موسیقایی [اوورتور] و کاربردهای فنی، همچون «رنگ زادبومی» موسیقایی را به همراه آورد.

آندره گرتی در لی یژ به دنیا آمد و در خانواده موسیقی‌دان کارشناسانه [حرفه‌ای] و ویولونیست کلیسای سن دینی، ژان ژوزف (فرانسوا) گرتی و زین او، ماری. ژاننا دفوسسه از میان شش کودک، فرزند دومی به شمار می‌آید. بنابر یادماندگارهای او، در ۴ سالگی، به‌هنگام وشکیدن [رقصیدن]، بر روی یک قابلمه چدنی بر روی آتش کوبیده، آب جوش

بر روی چشمانش پاشیده شد و چشمانش را سوزاند، و دید او را برای همیشه کاهش داد. در کودکی او در آموزش گاه آواز گروهی سین دینی، در جایی که دیرتر نوازندگی ویولون را آموخت، پذیرفته شد. از آنجایی که استادان آواز گروهی در کار خود ناپخته بودند، او را به نزد خ. ژ. رنکین و هانری مورو فرستادند تا کنترپوان و آهنگ سازی بیاموزد. گرایش به موسیقی پس از آن نمایان شد، که او با نمایش آوازی فکاهی، با ساخته های پرگولزی و بورانللو و گروه مهمان ایتالیایی در سال های ۱۷۵۳-۱۷۵۵ آشنا شد. گرتی نه تنها تماشاگر همه نمایش ها، بلکه همه تمرین ها نیز بود.



در ۱۵ یا ۱۶ سالگی او بی آن که هوای زردی های خود را داشته باشد، آریای بسیار بالایی از گالویی را خواند و دچار «جرک خونی» شد، که تا دوران پیری به درازا کشید، و از این روی، گرتی «با خوردن ۴۵۳ گرم انجیر خشک همراه یک استکان آب» برای شام، ناچار به پرهیزخوری سخت گیرانه ای شد.

پس از نوشتن مس، اجرا شده در کلیسای سن دینی، و شش سمفونی، اجرا شده در خانه همسرش، گرتی برای دریافت کمک هزینه بنیاد لامبر دارشی برگزیده شد، که برای ادامه آموزش در رم، در بهار سال ۱۷۶۰ رهسپار آن جا شد. در آن جا او برای پنج سال در دبیرستان لیژ، «در جایی که هر فرد زیر سی سال زاده شده در شهر لیژ می توانست به درازای پنج سال برای زندگی در آن جا و نیازمندی های اش کمک هزینه دریافت کند»، پذیرفته شد. او بیشتر با نوشتن موسیقی کلیسایی و شش چهارتایی زهی (دیرتر به شکل اپوس ۳ چاپ شد)، نزد جوانی کازالی آموزش می دید. می توان گمان کرد که او همچنین چند ماه نزد آنتونیو ساککینی آموزش دید. درست با نام او سفارش گرتی برای پارتیتور نمایش آوازی در پیوند است: نخستین نمایش آوازی آهنگ ساز «دختر انگورچین» (La vendemmiatrice)، در رم به-مناسبت جشن واره خیابانی سال ۱۷۶۵ نمایش داده شد.

در ماه فوریه سال ۱۷۶۶ گرتی به ژنو آمد، به شهری که در خیابان گران ریوی آن جایگزین شد. در این جا او کنسرتوهای برای لُرد آبینگدون نوشت. او همچنین در این شهر برای نخستین بار نمایش آوازی فکاهی را شنیده، به دیدن نمایش گروهی می رود که در ماه دسامبر سال ۱۷۶۶ نمایش آوازی «ایزابل و گرتود» را می نویسد. در ژنو، گرتی با وُلتر و پیرامون او در فرن آشنا شد و زیر درایش [تاثیر] زیبایی شناسی هواداران دانش نامه^۱، به ویژه ژ. ژ. روسو جای گرفت.

در سال ۱۷۶۷ به فرانسه رفته در پاریس جایگزین شد، دیرتر شهروندی فرانسه را پذیرفت. با پشتیبانی گراف کرایتس سوئدی، گرتی شروع به همکاری با رامو و کوخائو ژان-فرانسوا مارمونتل کرد. کار هموندانه [مشترک] کامیابانه آنان بر روی شش نمایش آوازی فکاهی پی درپی، از «گورونا» (برپایه چکامه وُلتر «ساده لوح»، ۱۷۶۸) آغاز شده و تا

1 دانش نامه نویسان (هموندان «انجمن واژگان»)، نویسندگان فرانسوی بودند که با سردبیری دنی دیدرو و ژان لو رون دالامبر از ژوئن ۱۷۵۱ تا دسامبر ۱۷۶۵ در نوشتن دانش نامه مشارکت کردند. کنش این انجمن، درایش مند در جنبش روشنگری در فرانسه و دگردیسی در این کشور به شمار می آید.

سال ۱۷۷۵ به درازا کشید، و پس از آن که آزمایش‌های مارمونتل نتوانستند از سدِ بریدگی [سانسور] سازمانِ خوانندگانِ خانهٔ نمایش «فکاهی ایتالیایی» بگذرند، باز ایستاد.



نگارهٔ گرتی در سال ۱۷۷۲

کامیابی نخستین نمایش‌های آوازی، در میان آنان، «نگاره‌های سخنگو» (۱۷۶۹) کار را به آن‌جا کشاند، که در سال ۱۷۷۰ نمایش آوازی «دو خسیس» و «آزمون دوستی» که پیشکش ماری-آنتوانت شد، در دربار، به‌هنگام جشن پیوند زن و شوهری دوفین و ماری-آنتوانت به‌نمایش گذاشته شدند. یک سال پس از آن نمایش آوازی «دوست خانواده» و «زمیرا و آزور»، که این یکی به مادام دیوبارری پیشکش شد، برای بار نخست نمایش داده شدند.

در سال ۱۷۷۱ او با ژانه-ماری گراندون (Jeanne-Marie Grandon) نگاره‌کش [نقاش]، دختر شارل گراندون نگاره‌کش لندنی پیمان زن و شوهری بست. آنها دارای سه دختر، ژانی، لیوسیل (۱۷۷۲-۱۷۹۰) و آنتوانتا شدند. همهٔ آنها در سال‌های جوانی و از بیماری سل از دنیا رفتند. دختر میانی، که از خود برای فراگیری موسیقی شایستگی نشان می‌داد و در نوجوانی دو نمایش آوازی نوشت که گرتی آنها را سازبندی و بر روی‌شان کار کرد، و همچنین یک پرده برای نمایش آوازی «ریچارد شیردل»، نرآموز او به‌شمار می‌آمد.



لیوسیل

در سال ۱۷۷۴، پس از آن‌که، ماری-آنتوانت شهبانوی فرانسه شد، گرتی جایگاه سرپرستِ موسیقیایی خودی [شخصی] او را دریافت کرد.



ماری-آنتوانت

گرتی در سراسر اروپا نام‌دار شد. خانه نمایش بزرگ در بروکسل کارهای نو و هنوز چاپ نشده او را پیش خرید کرد. در سال های ۱۷۷۶ و ۱۷۸۲ آهنگ‌ساز به لیژ رفت تا از شهر زادبومی خود نشان‌ها دریافت کند. در سال ۱۷۸۷ جایگاه بازرسی «نمایش فکاهی ایتالیا» به او سپرده شد، و خانه نمایش شروع به پرداخت دستمزد بازنشستگی به او کرد؛ او برشگر [سانسور کننده] درباری شد. گرتی دارای چند هنرآموز بود، که در میان آنان کارولین ویویه، نویسنده و آهنگ‌ساز، و همچنین نیکولیا دالی‌راک که نه بگونه آشکار [رسمی] نزد او آموزش می‌دید، دیده می‌شدند.

بهره‌دارترین دوره هنر آفرینش‌گرانه آهنگ‌ساز، شروع شده از زمان آمدن او به پاریس، با آغاز دگردیسی [فرانسه] به پایان رسید. گرتی که پیش از این سرپرست موسیقیایی دربار به‌شمار می‌آمد، بیشترین و یا نزدیک به همگی دارایی خود را از دست داد. او نه پدرونگ فرمانروایی نو و ناپلئون را پذیرفت و چندی به پادشاه وفادار ماند. آریای «اریچارد، پادشاه من!» از نمایش آوازی او «ریچارد شیردل» بدل به سرود پادشاهی‌خواهان، هواداران بوریون‌ها شد. این‌گونه، آن‌را در جشن برگزارشونده از سوی نگاهبانان افسران پادگان ورسای در تاریخ ۳ ماه اکتبر سال ۱۷۸۹ می‌خواندند.



هجوم به باستیل و آغاز دگردیسی بزرگ فرانسه

در سال‌های ۱۷۹۰ گرتی برای جشن‌های سامانه مردم‌داری موسیقی نوشت. برای آنکه نه کمتر از کارهای دالی راک و دژد نام‌دار شود، گرتی خود را با دگرگونی‌ها سازگار ساخته، زبان موسیقایی را در نمایش‌های آوازی‌ای همچون «رائول ریش آبی» (۱۷۸۹) و «ویلhelm تل» (۱۷۹۱) پیچیده ساخت که تا اندازه‌ای او را کامیاب ساخت. نمایش‌های آوازی او «لیسبت» (۱۷۹۷) و «السکا» (۱۷۹۹) نیز کامیاب شدند.

رویگردان از دیدگاه‌های کشورداری [سیاسی] خود، همچون گذشته همچون آهنگ‌ساز از ارزش برخوردار بوده، به او جایگاه بازرسی آموزشگاه والای موسیقی داده شد. در سال ۱۷۹۵ او هموند فرهنگستان فرانسه، و در سال ۱۷۹۶، پس از مرگ برادرش، سرپرست بچه‌های او شد. در سال ۱۸۰۲ از ناپلئون نشان هنگ [لژیون] سرافرازی و کمکِ بازنشستگی دریافت داشته، پس از آن، در بالاترین درجه نام‌داری، برای زندگی آسوده در مومورانسی، پایین پاریس، در خانه پیشین روسو خانه‌نشین شد. در آن‌جا نیز او در ۲۴ ماه دسامبر سال ۱۸۱۳ از دنیا رفت.

آیین به‌خاک‌سپاری در گورستان پاریسی پرلاشز برگزار شد، اما پس از گذشت ۱۵ سال برابر با خواست خود او، و در شهر زادبومی خود، در لی‌یژ، در برابر بنای خانه نمایش پادشاهی والونی دوباره به‌خاک سپرده شد.



آهنگ‌ساز فرانسوی نمایش آوازی سده هجدهم، آ. گرتی - هم‌دوران و گواه دگرذیبی بزرگ فرانسه - بزرگترین بازی - گر در خانه نمایش آوازی فرانسه در دوران روشنایی به‌شمار می‌آید. در تنش پهنه کشورداری [فضای سیاسی]، هنگامی که اندیشه‌ی دگرگونی دگرذیبانه [انقلابی]، دیدگاه‌ها و خواست‌ها در مبارزه تند با یک‌دیگر برخورد می‌کردند، نمایش آوازی نیز از این رویداد دور نماند: حتی در این‌جا نبردها روی می‌دادند، سازمان‌های هواداران آن یا این آهنگ‌ساز، ژانر یا سویه بروز می‌کردند. نمایش‌های آوازی گرتی (نزدیک به ۶۰) از دید جستارها و ژانرها بسیار گوناگون می‌باشند، اما نمایش آوازی فکاهی - دموکراتیک‌ترین ژانر نمایش موسیقیایی - جایگاه بنیادین در هنر آفرینش‌گرانه او پر می‌کند. قهرمانان او نه خدایان زن [یا دختر] و قهرمانان باستانی (همچون در سوگ‌نامه سرایش‌گرانه کهن)، بلکه مردمان ساده و نمایندگان لایه سوم به‌شمار می‌آمدند.

گرتی در خانواده یک موسیقی‌دان زاده شد. از ۹ سالگی، در آموزشگاه انجمن کلیسای، آموزش دیده، شروع به نوشتن موسیقی می‌کند. تا ۱۷ سالگی دیگر سازنده چند آفریده دینی (مس‌ها، موت‌ها) به‌شمار می‌آید. اما این ژانرها در زندگی هنری آفرینش‌گرانه آتی او بدل به ژانرهای بنیادین نمی‌شوند. در لیژ، به‌هنگام دیدار گروه نمایش آوازی ایتالیایی از آن‌جا، او در سن سیزده سالگی برای نخستین بار اجراهای نمایش آوازی فکاهی - buff - را دید. دیرتر، در دوران رسایی در رم در درازای ۵ سال، او توانست با بهترین آفریده‌های این ژانر آشنا شود. فرتابگر از موسیقی ج. پرگولزی، ن. پیچچینی، ب. گالوپی، در سال ۱۷۶۵ گرتی نخستین نمایش آوازی خود «دختر انگورچین» را آفرید. در آن‌هنگام او جایگاه والایی را همچون هموند شدن در فرهنگ‌سرای فیلامونیک بولونیا دریافت کرده بود. آشنایی او با ولتر در ژنو (۱۷۶۶) برای کامیابی آتی او در پاریس از ارزش کمتری برخوردار نبود. نمایش آوازی نوشته شده بر روی جستار ولتر «گورون» - اجرای نخست آهنگ‌ساز - او را نام‌دار ساخت.



ولتر

همان‌گونه که گ. آبرت، تاریخ‌دانِ موسیقی نوشت، گرتی دارای توانایی خردمندانه «همه‌سویانه و گیرا در میان موسیقی‌دانانِ پارسی آن‌دوران بود. او می‌توانست به خواست‌های پرشمار تازه، که در برابر پهنه اجرایی نمایش آوازی و روسو، و هواداران دانش‌نامه‌ها پیش کشیده می‌شد، گوش کند...» گرتی نمایش آوازی فکاهی فرانسوی را از دید جستار آن بی‌اندازه گوناگون ساخت: در نمایش آوازی «گورون» (ویژه برای روسو)، از زندگی بومیانِ ناشهرنشین آمریکا ستایش می‌شود؛ نمایش‌های آوازی دیگر، برای نمونه «لیوسیل»، از جستار نابرابری همبودگاهی [اجتماعی] سخن گفته و به نمایش آوازی سریا (seria) نزدیک می‌شود. بیش از هر چیز گرتی به نمایش فکاهی احساساتی «اشک آور»، که مردمان ساده را به گونه‌ای ژرف، دارای درایت‌های راستین می‌ساخت، نزدیک بود. او دارای نمایش‌های آوازی به‌راستی خنده‌آور (هرچند نه بسیار) و سرگرم‌کننده ساده، با سرشت ج. روسینی مانند «دو خسیس» و «نگاره سخنگو» نیز هست. گرتی جستارهای افسانه‌ای و داستانی را بسیار دوست می‌داشت (نمونه «زمیرا و آزور»). موسیقی شگفت‌انگیز، رنگ-دار و دارای چشم‌انداز در چنین نمایش‌هایی راه را برای نمایش آوازی رمانتیک باز می‌کنند.

بهترین نمایش‌های آوازی خود را گرتی در سال‌های ۸۰ سده هجدهم (در آستانه دگرپرسی) در کار هموندانه با م. سیدن داستان‌نامه‌نویس نمایش‌های آوازی (دراماتورگ) نوشت. این‌ها عبارت بودند از نمایش‌های آوازی افسانه‌ای-تاریخی «ریچارد شیردل» (ملودی از آن را پ. چایکوفسکی در «بانوی پیک» به کار برده) و «رائول ریش آبی». گرتی در سراسر اروپا نام‌دار شد. از سال ۱۷۸۷ او بازرس خانه نمایش Comedie Italienne شده؛ به او جای‌گاه برش‌گر [ممیزی‌کننده] ویژه موسیقی داده شد. رویدادهای سال ۱۷۸۹ برگ تازه‌ای را در کنش‌گری گرتی باز کرد، که او را بدل به یکی از سازندگان موسیقی نو و دگردیسانه کرد. آوازاها و سرودهای او در زمان جشن‌های شکوهمند با شرکت‌کنندگان بسیار که در پهنه [میدان]‌های پاریس برگزار می‌شدند، آواافکن بود. دگرپرسی، خواست‌های نو را در برابر برنامه اجرایی نمایشی جای می‌داد. بیزاری از سامانه کشورداری پادشاهی سرنگون‌شده کار را به بازدارندگی نمایش‌های آوازی او همچون «ریچارد شیردل» و «پتر بزرگ» از سوی سازمان رهایی همبودگاهی [اجتماعی] کشاند. گرتی ساخته‌هایی را می‌آفرید که پاسخ‌گو به خواست دوران و بیانگر کوشش برای دستیابی به آزادی باشند: مانند «ویلهم تل»، «دیونسی ستم‌گر»، «زن برگزیده شده مردم‌داری [جمهوری‌خواهانه]، یا جشن نیک‌خواهان». ژانر تازه‌ای پدیدار شد به نام «نمایش آوازی هراس‌ها و رهایی‌ها» (در جایی که جایگاه‌های [وضعیات] تند دراماتیک با فرجامی خوش‌گره‌گشایی می‌شدند). هنر آفرینش‌گرانه آواهای سخت‌گیرانه و درایت‌نمایشی درخشان، همچون نگاره کلاسیک داود. گرتی یکی از نخستین سازندگان نمایش آوازی در این ژانر به‌شمار می‌آید («لیسبت»، «الیسکا، یا مهر مادری»). «نمایش آوازی رهایی بخش»، درایتی بنیادین در تنها نمایش آوازی ل. بتهوون، به نام «فیدلیو» برجای گذارد.

در سال‌های امپراتوری ناپلئونی، کنش‌گری گرتی آهنگ‌ساز روی هم‌رفته کاهش پیدا کرد، اما به‌جای آن او به کنش-گری فرهنگ‌نوشتاری [ادبی] روی آورد و «یادماندگاریها، یا نوشته‌هایی درباره موسیقی» را در جایی که هم‌رایی خود را با جستارها [مشکل‌ها]ی هنر بیان داشته، بیرون داد، گواهیات پرشمار گیرا درباره دوران خود و درباره خود برجای گذارد.

در سال ۱۷۹۵ گرتی به هموندی دانشکده فرانسه برگزیده و جایگاه یکی از بازرسان آموزشگاه والای موسیقی پاریس به او سپرده شد. سال‌های پسین زندگی را او در مومورانس (نزدیک پاریس) گذراند. موسیقی‌سازی (سمفونی، کنسرتو برای فلوت، چهارتایی‌ها) و همچنین نمایش‌های آوازی در ژانر سوگ‌نامه سرایش‌گرانه بر روی جستارهای دوران باستان («آندروماخا»، «تسفال و پروکریس») در هنر آفرینش‌گرانه گرتی دارای ارزش کمتری‌اند. نیروی شایستگی گرتی در شنوایی صددرصدی تپش دوران است، که مردمان آن دوران یا دوران‌های تاریخی دیگر را دلواپس و هم‌درد می‌ساخته.

برگردان از زبان روسی به زبان پارسی و گزینش برخی از نگاره‌ها از بابک بردیا (آهنگ‌ساز، استاد رشته‌های دانش همگانی [تئوری] موسیقی، ماستر [استاد] هنرهای زیبا، نوازنده پیانو و آموزگار در این رشته‌ها!)